

شعر آئینی، فقط شعر مائمی ورثا نیست



کتابخانه
۱۹۹۱۸

به فرهنگ سازی نیاز داریم تا فرهنگ نوین ستایشگری جایگزین فرهنگ غالب کنونی گردد.

«شعر آیینی» کلامی است «معنوی»، «مخیل» و «مخیل» و غالباً «آهنگین» که دارای قلمرو موضوعی بسیار گسترده‌ای است و هر مقوله‌ای که صحنه دینی داشته و متأثر از آموزه‌های اسلامی باشد، در این قلمرو موضوعی قرار می‌گیرد. برای توضیح بیش‌تر عرض می‌کنم:

۱. قید «معنوی» به دلیل آن است که دارای معنای کاملی باشد، کلام منظومی که فاقد معنا باشد اصولاً شعر تلقی نمی‌گردد.
۲. قید «مخیل» بودن کلام منظوم به جهت آن است که برخاسته از «خیال» باشد، و کلام منظوم فاقد عنصر «خیال»، شعر نیست.
۳. قید «مخیل» بودن آن به این‌خاطر است که قدرت «خیال‌انگیزی» داشته‌باشد و در ذهن مخاطبان، تصاویر تازه ایجاد کند؛ تصاویری که شاید در ذهن خود شاعر نقش نبسته باشد!

رسالت عنصر «خیال» در شعر امروز، رسالتی مضاعف و دویعدی است. شعر امروز باید هم خود دارای تصویر و فضای عاطفی باشد و هم در ذهن مخاطبان به تصویرگری و فضا سازی بپردازد و شعر آیینی، مستثنی از این قاعده کلی نیست و شعری که فاقد عنصر خیال باشد، هرگز قادر به ایجاد فضای تصویری نخواهد بود. ۴. قید «غالباً آهنگین» از این جهت در تعریف لحاظ شده، که در زمانه ما «وزن» از عناصر اصلی شعر نیست. اگرچه موزون بودن کلام، بار موسیقایی و توان آهنگین بودن آن را بالا می‌برد. بنابراین شعر سپید و آزاد، اگر آهنگین هم نباشند به شرط دارا بودن عناصر دیگر، در شمار انواع شعر قرار می‌گیرند؛ ولی غالباً نوعی آهنگ را با خود دارند، آهنگی که برخاسته از «وزن» نیست.

۵. یکی از عناصر اصلی شعر از نظر قدما «قافیه» بود و در تعریف شعر به مقفی بودن آن تأکید می‌کردند ولی امروز، این عنصر شعری، حضور خود را به کلام منظوم تحمیل نمی‌کند و شاعر می‌تواند عطای آن را به تقایش ببخشد. قیودی که عرض شد، در تمامی انواع شعر فارسی، که در زمانه ما رواج دارد، ساری و جاری است و شعر آیینی ما نیز باید خود را با این مولفه‌های قیدی وفق دهد.

۶. تنها مسأله‌ای که شعر آیینی را از سایر انواع شعر مجزا می‌کند، قلمرو موضوعی آن است و برخلاف بسیاری از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران، که شعر مذهبی را موضوعاً به دو مقوله مناقبی و ماثمی محدود می‌دانند، ما بر این باوریم که این عزیزان عنایت تام و تمام به مقوله تأثیرپذیری شاعران از قرآن کریم و نهج‌البلایه و صحیفه سجادیه و متون متین روایی و منابع متقن تاریخی اسلام نداشته‌اند. مثنوی مولانا، گلستان و بوستان سعدی، خمسه نظامی و متون منظوم عرفانی و حتی آثار غزل‌سرایان بزرگی همانند حافظ، مشحون از رهنمودهای قرآنی و مفاهیم وحیانی و مقوله‌های ارزشی‌روایی است و میزان تأثیرپذیری آنان

را از متون دینی آشکار می‌سازد و در شروح بسیاری که بر آثار منظوم این سخنوران بزرگ پارسی زبان نوشته‌اند، ردیای این تأثیرپذیری‌ها را در جای‌جای آثارشان به‌روشنی می‌بینیم. اگر نگاه خود را محدود به دو قلمرو موضوعی مناقبی و ماثمی کنیم، تکلیف آثار منظوم توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی و تعلیمی در قلمرو شعر فارسی چه می‌شود؟ باید آن‌ها را از زیر مجموعه‌های کدام‌نوع شعر تلقی کنیم؟! از منظری که ما به قلمرو شعر آیینی نگریسته‌ایم، اغلب آثار فاخر و ماندگاری که در پیشینه شعر فارسی به ثبت رسیده است، صیغه آیینی دارد و در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد. بنابراین تعریفی که از شعر آیینی به دست دادیم، ما با سه قلمرو موضوعی کاملاً مشخص رو به روهستیم و این تقسیم‌بندی موضوعی را می‌توانیم از شعر آیینی داشته باشیم:

۱. شعر ماورایی: شامل مقوله‌های فراخاکی، از قبیل: مقوله‌های توحیدی، نیایشی، عرفانی و سلوکی.

۲. شعر رهایی: شامل مقوله‌های پندی و اخلاقی، اجتماعی، آموزه‌ای و رهنمودی، که به «رهايي» انسان از شر دشمنان درونی یعنی: شیطان و نفس و هواهای نفسانی، و نیز رهایی‌انسان از بند دشمنان بیرونی، مانند قدرت‌های خودکامه و سلطه‌گر و استعماری و خود محور می‌انديشد و با به‌کار بستن آن‌هاست که انسان به «رهايي» می‌رسد و از این پس، مقوله‌های ماورایی‌اند که دست او را می‌گیرند و از خاک به افلاک می‌برند. شعرهای اخلاقی، اجتماعی، مقاومت و بیداری و دفاع مقدس از زیر مجموعه‌های شعر «رهايي»‌اند.

۳. شعر ولایی: که موضوعاً اختصاص به خاندان عترت و طهارت دارد و زندگی‌نامه، سخنان، روش اخلاقی و فضای وجودی آنان در «شعر ولایی» بازتاب درخوری پیدا می‌کند.

برای «شعر ولایی» می‌توان زیرمجموعه‌هایی در نظر گرفت، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورا، شعر بقیع، شعر رضوی، و شعر مهدوی.

مقوله «ماثمی» در تمامی این زیرمجموعه‌های شعر ولایی به جز شعر مهدوی حضور دارد و مقوله‌های مناقبی در همه آن‌ها ساری و جاری‌اند.

با این‌نگاه تازه تفاوت میدان دید، با دیگران آشکار می‌گردد و به‌خوبی درمی‌یابیم که مقوله‌های مناقبی و ماثمی فقط در بخشی از قلمرو «شعر ولایی» حضور دارند و قلمروهای موضوعی گسترده‌ای همانند: بعثت، معراج، نزول قرآن کریم، کلمات قصار، خطبه‌ها، نامه‌ها، فرامین، غزوات، حکومت‌علوی، میثاتی ارزشی فرهنگ عاشورا و ... وجود دارد که می‌تواند فاقد جنبه‌های مناقبی بوده و مبتنی بر مولفه‌های ارزشی باشد.

علت عدم اقبال جامعه کنونی ما از شعر فرهیخته وفنی

تصور می‌کنم با عنایت به موارد زیر می‌توان به پاسخ قابل قبولی رسید:

۱) محافل عمومی خصوصاً محافل مذهبی و مجالس عزاداری ما، غالباً با شعر فرهیخته و فنی و تصویری بیگانه‌اند، چرا که به مطالعه و بررسی آثار ادبی اشتیاقی ندارند و عموماً سطح معلومات ادبی مردم در سطح نازل قرار دارد.

۲) عموم افرادی که در این‌گونه محافل حضور می‌یابند، اطلاعات شعری آنان در حدود مطالبی است که مداحان آل الله برای آنان واگو می‌کنند، و این بزرگواران نیز غالباً از «بیت» به «یک خط شعر» تعبیر می‌کنند! و برخی از آنان حتی قالب‌های شعری را نمی‌شناسند و رباعی را به جای دوبیتی، و غزل را به جای مثنوی، و مثنوی را با قصیده اشتباه می‌گیرند! خب در این وانفاسی ادبی چه توقعی می‌توان از مخاطبان و گردانندگان این‌گونه محافل داشت؟!

۳) با عنایت به دو موردی که گذشت، چون مذاق عموم مردم که از این محافل استقبال می‌کنند، سال‌هاست که با این وضعیت عادت کرده و انس تنگاتنگ آنان با این شیوه، ریشه‌دار و پدیده است لذا هرگونه تغییری را به‌آسانی نمی‌پذیرند و با آن به‌راحتی کنار نمی‌آیند، و به همین جهت است که به یک فرهنگ سازی شدیداً نیاز داریم تا به‌تدریج فرهنگ نوین ستایشگری آل الله جایگزین فرهنگ غالب کنونی گردد. اما چگونه؟

۴) شاعران پیش‌کسوت آیینی با چند و چون این قبیل محافل آشنايید، و آثار قریب به اتفاق آنان با اقبال مردم کوچه و بازار مواجه است و در برقراری ارتباط با این‌گونه اشعار مشکلی ندارند، ولی شاعران جوان ما که زبان و شیوه بیانی خود را دارند، در فضایی شناور که برای غالب مردم ناآشناست. اگر شاعران پیش‌کسوت ما قدری از فاصله دور و دراز خود با شاعران جوان بکاهند، و شاعران جوان ما نیز با سازوکارهای شعر سنتی آشتی کنند و این هر دو به آفرینش آثاری

بپردازند که هم نیاز معقول و عاطفی جامعه را برآورده سازد و هم از شگردهای بیانی شعر معاصر در حد متعارف استفاده کنند، به نظر می‌رسد که به‌تدریج به سمت آفرینش آثاری گام بر خواهیم داشت که آمیزه‌ای از دو مذاق نسل گذشته و فعلی را با خود داشته باشد و در این صورت، با اقبال تدریجی عموم مردم رو به رو خواهیم بود و به‌مرور تغییر ساختار فرهنگی جامع در بعد ادبی شکل خواهد گرفت.

۵) علاوه بر مواردی که یاد شد، رویکرد جدی شاعران زمانه ما اعم از سنتی و نوگرا به مفاهیم ارزشی فرهنگ شیعی و مقوله‌های کلیدی مکتب آل الله، به‌تدریج موجبات کمرنگ شدن قرائت ماثمی را فراهم خواهد ساخت و این تغییر فضا مسلماً در اقبال مخاطبان از آثار ارزشی موثر خواهد بود. در خلق این‌گونه آثار نیز باید آمیزه‌ای از سبک سنتی و شیوه نوگرایانه را در نظر داشت و از افراط و تفریط پرهیز کرد. در این مرحله است که فرهنگ سازی ما شاکله واقعی خود را پیدا خواهد کرد. به امید آن روز.